

پژوهشی در اوضاع اجتماعی - مذهبی خراسان در قرن نهم هجری بر مبنای کتاب «نصایح شاهرخ»

غلامرضا امیرخانی*

چکیده

نصایح شاهرخ، از تألیفات جلال قاننی، در زمره متونی است که با عنوان اندرزنامه از آنها یاد می‌شود. مؤلف کتاب، که خود فقیه و واعظی برجسته در هرات قرن نهم بوده، این کتاب را به شاهرخ تیموری تقدیم کرده و در آن ضمن اندرز و نصیحت به سلطان وقت، آگاهی‌های دست‌اولی از پاره‌ای ویژگی‌های اجتماعی - مذهبی زمان خود ارائه کرده است. دو موضوع مهم در این اثر، که مقاله حاضر به آن می‌پردازد، عبارتند از: مشکلات مربوط به انواع مختلف مالیات تحمیل‌شده بر مردم و ظلم و تعدی محصلان مالیاتی حکومت تیموریان؛ و دیگری، تکاپوهای مذهبی گروه‌های مختلف، خصوصاً اسماعیلیه در زادگاه مؤلف، یعنی منطقه قهستان.

کلیدواژه‌ها: نصایح شاهرخ، جلال قاننی، شاهرخ تیموری، فقیهان حنفی، اندرزنامه‌ها

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۰

* استادیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی / gamirkhani@yahoo.com

مقدمه

تدوین و نگارش اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها سابقه طولانی در تمدن شرق و غرب دارد. در یونان باستان، پیش از ارسطو باید از ایسوکراتس نام برد که خطابه‌های چندی از او بر جای مانده و هشت سال پیش از افلاطون، مکتب و آکادمی خود را تأسیس کرد (دورانت، ۱۳۶۷: ۵۷۲). در ایران باستان هم اندرزنامه‌نویسی رواج داشت که از آن جمله دینکرت (کتاب ششم) و یادگار بزرگمهر قابل ذکر است که بخش عمده‌ای از کتاب اخیر را ابن مسکویه در جاودان خرد نقل کرده است.

سنت اندرزنامه‌نویسی به فضای فرهنگی - سیاسی ایران پس از اسلام هم راه یافت. علاوه بر تلاش‌های ابن مقفع در قرون نخستین هجری در نقل و ترجمه متونی چون آیین‌نامه، خدای‌نامه و تاج‌نامه به زبان عربی، که به نوعی با موضوع اندرزنامه‌نویسی مرتبط است، تداوم این سنت در بین متفکران و نویسندگان مسلمان موجب شد که متونی متعدد در این حوزه نگاشته شود که می‌توان آنها را در شکل‌های مختلف دسته‌بندی کرد؛ از جمله:

۱. شیوه سیاست‌نامه‌نویسی مانند آثار خواجه نظام‌الملک و محمد غزالی؛ ۲. شیوه فقاهتی و مبتنی بر شرع مانند کارهای ماوردی و فضل‌الله بن روزبهان خنجی؛ ۳. شیوه تاریخی مانند روش مسعودی و رشیدالدین فضل‌الله (فروزش، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۷؛ منوچهری، ۱۳۹۷: ۱۵).

کتاب نصایح شاهرخی که موضوع پژوهش حاضر است در گروه دوم، یعنی متون فقاهتی یا شریعت‌نامه‌نویسی قرار می‌گیرد. تا کنون تنها یک نسخه از این اثر شناسایی شده که با شماره AF112 در کتابخانه ملی اتریش در وین نگهداری می‌شود.

مؤلف کتاب

جلال قانتی از فقیهان سرشناس هرات در نیمه نخست قرن نهم هجری بوده که سلسله‌نسب خود را در دو اثرش، یعنی اربعین و تبیان الکبائر، تا نجم‌الدین عمر نسفی چنین برشمرده است:

ابو محمد جلال الملة و الدین محمد بن الامام نجم‌الدین محمد بن شهاب‌الدین عبیدالله بن حسام‌الدین حسین بن عماد‌الدین عمر بن کمال‌الدین صمصام بن شمس‌الدین محمد بن الامام نجم‌الدین عمر النسفی رحمه الله (سعیدزاده، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

در نصایح شاهرخ نیز نام خود را به صورت «جلال بن محمد بن عبیدالله القانتی مولدا و النسفی ثم البخاری محتدا و الهروی مسکنا و مکسبا» نوشته و در ادامه از پدرش چنین یاد کرده است: «نجم‌الدین محمد بن مولانا عبیدالله بن مولانا حسام‌الدین حسین القانتی مولدا و البخاری محتدا» (قانتی، نصایح، اتریش: گ ۲۴۰ر). پدر وی نیز از فقیهان زمان بوده است. دو جد اعلای او، یعنی مولانا عمادالدین عمر و مولانا حسام‌الدین نیز در زمره فقها بوده و در ترویج مذهب حنفی سعی بلیغ داشته‌اند (همان: گ ۳۰۲ر).

فلوگل در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی وین و پس از او محمدتقی دانش‌پژوه در فهرستواره فقه فارسی، از مؤلف کتاب با عنوان «جلال‌الدین زکریا بن عبدالله قانتی نسفی بخارایی هروی» نام برده‌اند که معلوم نیست نام زکریا به استناد کدام منبع بوده است (Flugel, 1865: 3/289؛ دانش‌پژوه، ۱۳۶۷: ۱۴۷).^۱

از اولاد و احفاد او هم در متون ذکری به میان آمده است. عبدالجبار نام یکی از فرزندان اوست که جهانشاه قراقویونلو، پس از فتح هرات در شعبان سال ۸۶۲ق، وی را به سمت قضا و احتساب آن شهر منصوب کرد (ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۵۲). فرزند دیگر قانتی به نام نجم‌الدین محمد نیز در ایام سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ق) مانند پدر و برادر، شغل محتسبی را اختیار کرد. وی این سمت را هم‌زمان^۲ با نظام‌الدین احمد خوافی، از رجال سرشناس هرات در نیمه دوم قرن نهم هجری، عهده‌دار شد که نشان صادره از جانب حسین بایقرا در این خصوص، در کتاب منشأ الانشاء به صورت کامل آمده است (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۱۱۹).

در حبیب السیر از دو نیره قانتی هم یاد شده است. نخست نورالدین محمد زیارتگاهی، که از جانب پدر نسب به وی می‌برد و در سال ۹۱۳ق از دنیا رفته است (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳۴۷). این نورالدین احتمالاً نورالدین بن احمد زیارتگاهی مؤلف رساله‌ای در ادبیات با

۱. دانش‌پژوه، در همین مدخل، مقابل نام شاهرخ تیموری تاریخ ۷۰۷-۸۶۳ را ذکر کرده که اشتباه است.

۲. تصدی هم‌زمان برخی سمت‌ها، و از جمله وزارت، در عهد تیموریان رایج بود (در این زمینه، نک. اورعی قدیری

و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹-۴۲).

موضوع قافیه است که در واقع تحریری از فصل دوم المعجم فی معاییر اشعار العجم از شمس قیس رازی بوده و آن را به امیر علیشیر نوایی هدیه کرده است. دیگر جلال‌الدین محمد آگهی که از جانب پدر، نبیره قاننی و از جانب مادر، نبیره زین‌الدین خوافی (د. ۸۳۸ق) عارف نامی نیمه نخست قرن نهم هجری بوده است. جلال‌الدین آگهی پس از فتح خراسان به دست شاه اسماعیل صفوی رحل اقامت در هرات افکند.

به نقل همه منابع دست اول، درگذشت قاننی در زمان وقوع طاعون دهه ۸۳۰ق رخ داده است. این بیماری فراگیر که علی‌الظاهر از سال ۸۳۶ق و از غرب ایران شروع شده و شهرهایی چون تبریز و سلطانیه را در بر گرفته است (نک. جعفری، ۱۳۹۳: ۷۷)، در سال ۸۳۸ق مردم هرات را درگیر کرد و هزاران تن را به کام مرگ فرستاد. در مجمل فصیحی، به عنوان نزدیک‌ترین مأخذ به زمان حیات قاننی، مرگ وی در ذی‌قعدة سال ۸۳۸ق ذکر شده است (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۲۷۵/۳). جلال قاننی را در مدرسه‌ای که به دست خودش در روستای جغرتان^۳ بنا شده بود، به خاک سپردند (اصیل‌الدین واعظ، ۱۳۸۶: ۸۲، ۸۰).

از قاننی چند کتاب بر جای مانده است. سعید نفیسی تنها به تبیان الکبائر او اشاره کرده که متنی است به فارسی درباب گناهان کبیره. علاوه بر تبیان الکبائر و نصاب شاهرخی، این تألیفات را نیز برای او برشمرده‌اند: اربعین (مشمول بر شرح چهل حدیث نبوی^(ص))؛ مفتاح الفرائض (پیرامون نماز، روزه و دیگر واجبات و احکام دین)؛ شعب الایمان درباب ادیان (از این کتاب سه نسخه کهن متعلق به قرن نهم هجری شناسایی شده که اقدم آنها، موقوفه نادر شاه، با تاریخ کتابت ۸۱۵ق در کتابخانه آستان قدس رضوی^(ع) نگهداری می‌شود)؛ شرح نصاب در لغت عرب (سعیدزاده، ۱۳۶۹: ۱۱۵).

جلال قاننی در نگاه معاصران او

مورخان و نویسندگان قرن نهم عموماً از او با تکریم و تعظیم یاد کرده‌اند. مؤلف مقصد الاقبال سلطانیه از او با عنوان «قدوة الناصحین و زبدة المحدثین» نام برده که مدت‌ها در

۳. «جغرتان» روستایی از توابع هرات در بلوک آلتنجان (حافظ ابرو، ۱۳۹۹: ۱۰۵/۱) که امروزه نیز آباد است.

ایوان مقصوره مسجد جامع هرات به وعظ و خطابه اشتغال داشته است (اصیل‌الدین واعظ، ۱۳۸۶: ۸۲). همو در توصیف حافظه قوی او می‌نویسد: «اگر محفوظات وی مکتوب می‌شد، خلاقیت در ورطه حیرت می‌افتادند» (همان‌جا؛ نیز نک. یوسف‌اهل، ۱۳۵۶: ۵۵۲/۲). خواندمیر و زمچی اسفزاری هم به ترتیب در حبیب‌السیر و روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات از او به بزرگی یاد کرده‌اند. در تاریخ حبیب‌السیر از شمس‌الدین محمد جزری (۷۵۱-۸۳۳ق) به‌عنوان شیخ اجازه حدیث قاننی یاد شده است (خواندمیر: ۱۳۳۳: ۱۳). مطلب خواندمیر با توجه به محتوای نسخه شماره ۳۲۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با عنوان تحبیر التیسیر فی القرائات السبع اثر شمس‌الدین جزری تأیید می‌شود. در جایی از این نسخه به نام چند تن از شاگردان ابن جزری اشاره شده که نفر اول ایشان، جلال قاننی و دومین نفر، نورالدین عبدالجلیل، فرزند قاننی است (ابن‌جزری، تحبیر التیسیر، مرکزی: گ ۱۳۶پ). همچنین حسام‌الدین محمد بن جلال‌العبدی و خواجه عبدالاول فرزند شیخ‌الاسلام سمرقندی از دیگر اساتید او بوده‌اند (قاننی، نصایح، اتریش: گ ۲۵ر؛ سعیدزاده، ۱۳۶۹: ۱۱۴).

تولد و نشو و نما قاننی در قانن بوده و در ایام جوانی برای کسب علم عازم بخارا شده است. سپس به خراسان بازگشته و در هرات مستقر شده است. این ایام مصادف با زمانی بود که شاهرخ پس از پدرش تیمور (۷۳۶-۸۰۷ق) به قدرت رسید و پایتخت خود را از سمرقند به هرات منتقل ساخت. قاننی از همان آغاز مورد توجه شاهرخ قرار گرفت و به دستور او به کار وعظ و خطابه و تدریس در جامع هرات مشغول شد. در سال‌های آخر عمر، عنوان محتسب را هم داشته است (فصیح‌خوافی، ۱۳۴۰: ۲۷۵/۳). بررسی متون برجای مانده از عصر تیموری مؤید آن است که جلال قاننی عالم و فقیهی متنفذ در هرات عصر شاهرخ بوده و در نزد خود پادشاه نیز از احترام خاص برخوردار بوده است.

در مجالس العشاق در شرح حال میرمخدوم نیشابوری^۴ از یاران سید قاسم انوار که خود

۴. او را میرمختوم نیز نامیده‌اند. در عرفات العاشقین از او به‌عنوان خلیفه و فرزندخوانده قاسم انوار یاد شده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۶/۹۵۲۷-۹۵۲۸). مؤلف رشحات عین‌الحیات، در زمره یاران قاسم انوار در سفر اول به سمرقند، از میرمخدوم یاد کرده است (فخرالدین علی صفی، ۱۳۵۶: ۳۷۶/۲).

عارف و شاعری مشهور بود، نقل شده که وی به داشتن ارتباط عاشقانه و اختلاط گرم با برخی امیرزادگان تیموری^۵ متهم شده بود. قائی سفیری را نزد وی فرستاد و از او در مورد چگونگی این رابطه پرسید:

از کیفیت آن استفسار می‌کنیم که عشق همان مرض سودایی است یا ورای آن چیزی هست؟

آن مشارالیه [میرمخدوم] نوشتند. شعر:

عشق سیمرغی است کورا دام نیست در دو عالم زو نشان و نام نیست

(گازرگاهی، مجالس العشاق: ۲۴۳)

این ماجرا تا بدان جا پیش رفت که قائی به ارتداد میرمخدوم حکم داد. حکمی که صدور آن تنها از یک فقیه عالی‌رتبه برمی‌آمد و موجب شد نیم قرن بعد، نویسنده مجالس العشاق، با ذکر ابیاتی از عبدالرحمن جامی، این‌گونه صادرکننده حکم را سرزنش کند:

زد شیخ شهر، طعنه بر اسرار اهل دل المرء لا یزال عدواً لما جهل

تکفیر کرد پیر مغان را و گر بَرَد بویی ز کفر او، شود از دین خود خجل

(همان: ۲۴۵)

در متن نصایح شاهرخی نیز در چند مورد از توجه شاهرخ به سخنان و نظرات قائی سخن رفته است. از جمله آن‌که در خلال برگزاری نماز عید فطر در عیدگاه هرات،^۶ قائی از شخص شاهرخ درخواست کرد در کوچاندن جمعیتی پرشمار از خراسان به ماوراءالنهر تجدیدنظر کند و ایشان را مورد عفو قرار دهد؛ درخواستی که مورد موافقت سلطان تیموری قرار گرفت (قائی، نصایح: گ ۲۱۰ پ).

شاگردان و مستمعان درس و وعظ او در هرات بسیار بوده‌اند. از آن میان می‌توان به مؤلف فرائد غیائی اشاره کرد که در موضعی از کتابش، متن کامل اجازه روایت حدیث استادش خطاب به خود را نقل کرده است (نک. یوسف اهل، ۱۳۵۶: ۵۵۳-۵۵۵). از دیگر شاگردان او می‌توان به فصیح‌الدین محمد بن محمد بن علی قاینی، محمد بن شیخ محمد

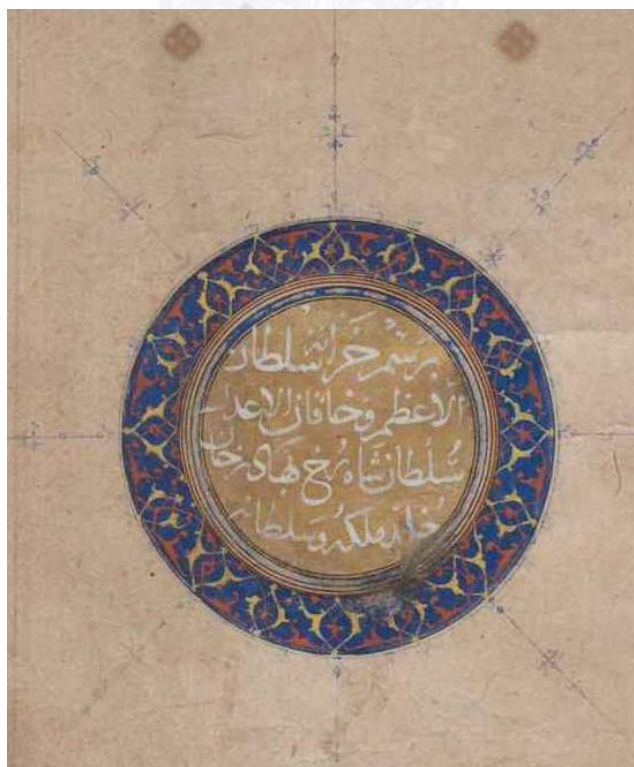
۵. به سبب فراوانی بیش از حد این نوع روابط غیراخلاقی در مجالس العشاق، در این نقل قول‌ها و شرح‌حال‌ها باید به دیده تردید نگریست.

۶. دور از ذهن نیست که قائی نماز عید را اقامه کرده و در خطبه‌های نماز چنین درخواستی را مطرح کرده باشد.

جامی نویسنده کتاب ریاض الناصحین، و حسین بن جمال بن حسین مکنی به ابوعبدالله مؤلف حاشیه بر مقامات المشارق و شرح قصیده ابن سینا اشاره کرد.

نصایح شاهرخی

از این کتاب تنها یک نسخه در کتابخانه ملی اتریش شناسایی شده که نسخه‌ای کامل و در تملک کتابخانه شاهرخ بوده است. نسخه مشتمل بر ۳۴۲ برگ و در شمسۀ ابتدای آن، عبارت «به رسم خزانه سلطان الاعظم و خاقان الاعدل شاهرخ بهادرخان خلد ملکه و سلطانه» آمده است (تصویر ۱). این نوع شمسه و عبارت مندرج در آن، با کمی تفاوت، در بیشتر نسخه‌های سلطنتی متعلق به کتابخانه شاهرخ و فرزندانش، خصوصاً بایسنغر و ابراهیم سلطان دیده می‌شود. تاریخ اتمام کتابت نسخه، مطابق با انجامه آن، روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الثانی ۸۲۰ ق است.



تصویر ۱. شمسۀ ابتدای نسخه نصایح شاهرخی

کتاب در ده اصل و چهار مقصد تنظیم یافته که هر مقصد خود به ده فصل تقسیم می‌شود. اصول ده‌گانه کتاب به این شرح است: در نیت پادشاه؛ در آن که با پادشاهی تمام حقوق شرع می‌توان به جا آورد؛ در ذکر آیاتی از قرآن که نصیب اهل دولت است؛ در ذکر احادیثی از پیامبر^(ص) که نصیب اهل دولت است؛ در دانستن قدر ولایت و سلطنت؛ در بیان خطر و ضرر ولایت و سلطنت همراه با ظلم؛ در بیان آن که محتاج‌ترین خلق به نصیحت حاکمان هستند؛ در نیاز پادشاه به وجود عالمی خداترس و راست‌گوی؛ در بیان این که نصیحت و دعای ملوک از نصیحت و دعای همگان مهم‌تر است؛ در شرایط نصیحت ملوک. مقاصد چهارگانه کتاب نیز عبارتند از: عدل با رعیت؛ رحم بر ضعیفان؛ در احوال لشکر؛ سیاست رعیت خصوصاً بر اهل فساد. همان‌طور که اشاره شد هر یک از این مقاصد خود بر ده فصل تقسیم شده است (نک. قاننی، نصایح: گ ۴ پ-۶).

قاننی و سیاست مذهبی شاهرخ

وی در مقدمه کتاب تصریح دارد که در ذی‌قعدة سال ۸۱۳ق و متعاقب فرمان شاهرخ، رسوم مغولی نظیر «توره»^۷ و «یرغو»^۸ برافتاد که اقدامی مهم در «محبت شرع مصطفوی و پیشروی احکام الهی» به شمار می‌رفت. او در ادامه تأکید می‌کند که در همین زمان، برخورد جدی با شراب‌خواری صورت گرفت و شراب‌خانه‌های بسیاری تخریب شد که در این اقدام، شاهرخ همراه با فرزند جوانش بایسنغر میرزا شخصاً حضور داشته است^۹ (همان: گ ۲ پ-۳)؛ پدیده‌ای که در دوره حکومت شاهرخ دست‌کم یک نوبت دیگر هم رخ داد و آن در سال‌های پایانی زمامداری شاهرخ و در سال ۸۴۴ق بود که خم‌ها را در خم‌خانه‌ها شکستند. حتی هنگامی که مأموران در خانه فرزند و نواده سلطان تیموری، یعنی محمد جوکی و علاءالدوله پسر بایسنغر، از بیم جان از اجرای حکم سر باز زدند، شاهرخ شخصاً

۷. «توره» در زبان مغولی به معنای قوانین و رسوم اجدادی است.

۸. «یرغو» ریشه ترکی - مغولی دارد و به معنی مؤاخذه و تفتیش است. مجلس یرغو که در دوران ایلخانی متداول شد و علی‌الظاهر در زمان شاهرخ منسوخ گردید، نوعی استتطاق و بازپرسی بوده است.

به منزل شاهزادگان رفت و چنان با جدّیت به این کار مبادرت کرد که جوی شراب بر خاک کوچه جاری شد^۹ (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۲: ۷۴۰).

در مجموع، با بررسی حوادث دوران طولانی حکومت شاهرخ، می‌توان سال ۸۱۳ق را از حیث اقدامات مذهبی و دینی، به‌ویژه در هرات پایتخت، سالی مهم و نقطه عطف دانست. در همین سال، مدرسه معظم هرات در جوار قلعه اختیارالدین احداث شد که شاهرخ خود برای افتتاح آن حضور داشت و حتی در درس خواجه یوسف اوبهی (د. ۸۳۳ق) شرکت کرد (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶-۷). به نظر می‌رسد بروز اقدامات یادشده در فاصله‌ای کوتاه از تثبیت قدرت شاهرخ و غلبه تدریجی وی بر مدعیان، از عزم جدی سلطان تیموری بر رواج هرچه بیشتر احکام شرع و ظواهر مذهبی در قلمرو او و خصوصاً هرات دارد. به‌ویژه که، به‌تصریح همه متون تاریخی، شاهرخ از الغای رسوم و قوانین مغولی که از عصر ایلخانی بر جای مانده بود و پدرش تیمور هم به اجرای آنها افتخار می‌کرد، هیچ ابایی نداشت.

پدید آمدن چنین شرایطی، خصوصاً در مرکز حکومت تیموری، زمینه را برای ظهور و فعالیت فقیه و واعظی شریعت‌مدار چون جلال قاننی آماده ساخته بود. در همین مقطع زمانی بود که محدث و عالم برجسته عرب‌زبان، شمس‌الدین محمد جزری، نیز در هرات اقامت داشت و مباحث دینی چون تفسیر و حدیث و فقه رونق شایانی داشت. حکایتی که در حبیب‌السیر از مباحثه میان شمس‌الدین جزری و یوسف اوبهی نقل شده، به ترسیم این فضا کمک می‌کند. شمس‌الدین جزری در جلسه‌ای ضمن اشاره به آیه ۱۸ آل‌عمران^{۱۰} و تفسیر آن در کشف زمخشری، ده ایراد به حاشیه سعدالدین تفتازانی بر این مطلب وارد می‌سازد. یوسف اوبهی در مقام دفاع از استادش، تفتازانی، شش ایراد را به‌گونه‌ای مستدل پاسخ می‌دهد و از حضار می‌خواهد که چهار مورد دیگر را بر همین روش قیاس کنند (همان‌جا).

در چنین اوضاعی و مبتنی بر توجه و اهتمام شخص شاهرخ به ترویج احکام دین و نهی

۹. خواندمیر در وصف این وضعیت چنین آورده است: «رندان می‌پرست از استشمام رایحه آن از دست رفته، در غایت حسرت کلمه یا لیتی کنت ترا با بر زبان ایشان گذشت» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۷).

۱۰. شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم قائمًا بالقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم.

از منکرات و ارج نهادن به فقیهان و عالمان دینی، نگارش اثری چون نصایح شاهرخی تلاشی معقول و طبیعی به نظر می‌رسد. بررسی نوع اندرزها و نصایح مؤلف این گمان را تقویت می‌کند که سلطان تیموری، دست‌کم در حدّ حرف، از پند و اندرز عالمان و فقیهان استقبال می‌کرده است. به همین علّت، قاننی در بخشی از کتابش به تفصیل درباب لزوم نصیحت کردن پادشاهان و سلاطین سخن گفته است (قاننی، نصایح: گ ۶۸ر).
به‌طور کلی نوع اندرزهای قاننی خطاب به شخص پادشاه را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

- دسته نخست که اخلاق‌محور است و در واقع مستقیماً خطاب به خود پادشاه است. از جمله، توصیه مؤلف به ساده‌زیستی است، چراکه او اعتقاد دارد که مردم ایل خدا و رسول^(ص) هستند و بر پادشاه واجب است که بسان قاطبه مردم، زندگی ساده پیشه کند. او به عمر بن عبدالعزیز اشاره می‌کند که وقتی در زمان خلافت بیمار شد و خواستند لباس چرکش را از تن درآوردند تا بشویند مخالفت کرد، چون لباس دیگری نداشت و هر آن ممکن بود به عبادت او بیایند. از بیان قاننی می‌توان چنین برداشت کرد که مخاطب او در این سخنان، برخی از وزرای دربار هرات بوده‌اند. وی با طرح نظریه این گروه که اعتقاد دارند کار سلطنت «با تسبیح و مسواک و سجاده و گوشه و قرص جو» به سامان نمی‌رسد و همه امور دیوانی را بر طبق احکام شرع نمی‌توان انجام داد و لاجرم به «گرفتن و کشتن و کشیدن» و توجه به نظرات و صلاح‌دید وزیران نیاز است، به طرح دیدگاه خود درخصوص مراعات و مدارا با رعیت و پرهیز از هزینه‌های غیرلازم پرداخته و برای نمونه از برخی جشن‌ها و آذین‌بندی در شهرها و اقدامات تجمل‌آمیز نظیر ساخت زیورآلات، سازها، مرکب‌ها و ابنیه، که بار مالی آن بر دوش رعیت بوده انتقاد کرده است (همان: گ ۲۰۴پ- ۲۰۵ر، ۲۵۲پ) و در جای دیگر، در پاسخ همین افراد، این نکته را طرح می‌کند که برخی از پیامبران هم حکومت کرده‌اند که علی‌الاصول مبتنی بر عدل و انصاف بوده است. به‌علاوه، کاربرد لقب ظل‌الله برای سلاطین، با توجه به جسمانی نبودن ذات باری تعالی، بدان سبب است که ایشان باید ملجأ و مأمن اقشار ضعیف و بی‌پناه باشند و گاه‌گاهی از اوضاع افراد ضعیف جامعه تفحص کنند، بدان امید که در سرای دیگر مورد عفو و بخشش پروردگار واقع شوند (همان: گ ۲۶۱پ).

در جایی دیگر به صراحت از سلطان می‌خواهد که از محتسبان به دلیل وجود اعمال نامشروع در جامعه بازخواست شود. وی در این معنا از زادگاه خود شاهد آورده که نه بر اهل علم و نه بر فقیران و درویشان رحم و انصاف روا نمی‌دارند «و این قاعده بد را کسانی که نهاده‌اند، همانا هرگز درویشی نکشیده‌اند». شکنجه کردن، آویزان ساختن، برهنه کردن و بیرون کردن زنان از خانه‌ها از جمله مظاهر جفاهایی بوده که به نقل قاننی به دست گروهی از محصلان مالیاتی «غلاظ شداد بی‌رحم پرطمع» در اقصی نقاط قهستان صورت می‌گرفته است (همان: گ ۲۱۳، ۱۸۶ پ). انعکاس ظلم و ستم ناشی از انواع مالیات‌های منطبق بر رسوم مغولان، در سخن شاعری سرشناس چون نزاری قهستانی، نشان از آن دارد که منطقه قهستان^{۱۱} از جمله مناطقی بوده که مردم آن از تعدی حاکمان و محصلان مالیاتی از قرن هفتم هجری به بعد رنج می‌برده‌اند. نزاری از دهی در منطقه زادگاه خود یاد کرده که به همین سبب ویران شده بوده است (نک. بطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۴۹۹، ۵۰۴).

- دسته دیگر از نصیحت‌ها و انتقادهای قاننی برگرفته از نظرات مبتنی بر فقه حنفی است. در این زمینه تمرکز او عمدتاً بر مخالفت با قوانین ظالمانه مالیاتی برجای مانده از عصر مغولان است. این نشان می‌دهد که در قرن نهم هنوز مناطق وسیعی از ایران و از جمله خراسان، با رسوم مالیاتی برجای مانده از دوره ایلخانی دست‌وپنجه نرم می‌کرده‌اند. با توجه به آن‌چه پیش‌تر گفته شد، این موضوع با فرمان شاهرخ در لغو یرغو و توره منافات ندارد، چراکه هنوز به روش‌های دیگری، انواع مالیات‌های مغایر با شرع از مردم اخذ می‌شد. در این میان، تأکید قاننی بیشتر بر مخالفت با دو نوع مالیات است: «تمغا» و «قلان». تمغا به‌عنوان قانون مالیاتی فراگیر که از عهد مغولان بر جای مانده بود، به دفعات مورد نقد مؤلف واقع شده است. اعتراض مؤکد او به گرفتن تمغا توسط محصلان مالیاتی در قالب زکات است. به بیان دیگر، اعتراض وی به این است که عملی کفرآمیز چون گرفتن تمغا را با

۱۱. ولایت وسیعی در جنوب سرزمین خراسان که از شرق به خواف، از غرب به بیابان حائل میان فارس و کرمان، از شمال به نیشابور و سبزوار و از جنوب به سیستان و بیابان کرمان محدود بوده است. جنابذ و ترشیز و طبس و تون و بیرجند و قانن از جمله قصبات مهم آن بوده است (حافظ ابرو، ۱۳۹۹: ۱۲۰/۱-۱۲۴).

عبادتی مانند زکات یکسان دانستن، خطری عظیم متوجه دین مردمان می‌سازد (قائنی، نصایح: گ ۱۸۴ پ).

با این حال، تمرکز قائنی بیش از تمغا بر قلان است که نوعی مالیات مرسوم از قرن هفتم هجری بوده و در منابع تعاریفی متفاوت از آن وجود دارد. از آن جمله دریافت هزینه‌های مربوط به امیران لشکر در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها و یا در تعریفی عام‌تر، نوعی از مالیات عمومی که همراه با قیچور، بیشترین فشار را بر مردم عادی و کشاورزان و دامداران وارد می‌ساخت که قاعدتاً ذکر آن در نصایح شاهرخ بیشتر معطوف به تعریف اخیر است. به نظر می‌رسد قائنی به درستی و به‌علت آگاهی از جفاهای تحمیل‌شده بر مردم خراسان و خصوصاً زادگاهش، از شاهرخ منسوخ کردن قلان و نظایر آن را درخواست می‌کند. وی در چند جا از کتاب خود به‌صراحت خواستار برافتادن قلان شده و کلاً هر نوع مالیاتی خارج از عشر و خراج را غیرشرعی و ستم بر عموم مردم می‌داند. اخذ مالیات‌هایی از این دست، حتی دامن مساجد و مدارس و اماکن زیارتی را گرفته بود، به‌نحوی که قائنی وصول قلان و دیگر اخراجات از مؤسسات و بناهای موقوفه را عامل رکود و بی‌رونق شدن مدارس و مراکز علمی دانسته که ماحصل آن، کاهش تولید علم خواهد بود. وی به این هم بسنده نکرده و با اشاره به قدرت شاهرخ، خواسته خود را چنین مطرح می‌کند: «وقتی که به یک فرمان و یک کلمه پادشاهی، جهانی از بدعت و نامشروع خالی می‌شود، تقصیر چرا باید کرد؟» (همان: گ ۱۹۹ پ، ۲۰۰ پ، ۲۳۳ ر).

وجود گونه‌های مختلف مالیات بر تجارت در نیمه نخست قرن نهم هجری نیز تأثیراتی آشکار داشته است. در این زمینه وی به شکایت گروهی از بازرگانان معتمد اهل هندوستان اشاره دارد که از او می‌خواهند فریاد دادخواهی ایشان را به گوش پادشاه برساند تا از جفاهای هفت‌گانه‌ای که بر آن‌ها می‌رفته و به روش‌های مختلف از متاعشان مالیات می‌گرفته‌اند، جلوگیری شود (همان: گ ۲۵۸ ر).

به‌جز انواع مالیات‌هایی که بار عمده آن بر دوش مردم عادی بوده، قائنی معترض برخی احکام و نشان‌های صادرشده مربوط به برخی حرفه‌ها و مشاغل است. از آن جمله:
- غیرقانونی بودن شغل صابون‌پزی به‌سبب احداث صابون‌خانه از جانب حکومت.

ظاهراً این مسئله در عصر شاهرخ به موضوعی بغرنج تبدیل شده بود، چراکه در مطلع سعدین و در ذیل احوال مولانا شمس الدین محمد بن مولانا شیخ علی، که زاهدی عابد و پرهیزگار بود، نیز چنین آمده است:

نوبتی پیش خاقان سعید [شاهرخ] رسید و گفت: صابون خانه نامشروع است و از جهت منع صابون پختن، مسلمانان در زحمت اند. آن حضرت مگر عذری گفته باشد. خدمت مولوی در حضور حضرت روی به آسمان آورده گفت: الهی می بینی که حکم تو را می رسانم و این مغول بچه نمی شنود. آن حضرت فی الحال حکم فرمود که صابون خانه نباشد و کسی مزاحم رعیت نشود (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱-۲/۴۸۲).

- منع اجاره دادن دکان به قصابان.

- ممانعت از کار بوریا بافان و برداشت نی از رودخانه ها توسط ایشان.

- ممانعت از شراب فروشی و شراب خانه و خرابات و خراباتیان و خوانندگی زنان از دیگر خواسته های قاننی از سلطان است. بحث نسبتاً مفصلی را هم در باب حرمت شطرنج همراه با روایات و اخباری چند از پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده (همان: گ ۲۱۷ پ، ۲۴۱ ر) و این در حالی است که بنیانگذار خاندان تیموری، خود شطرنج بازی ماهر بود و مشهور است که چون خبر تولد فرزندش را هنگام بازی شطرنج به او دادند، نام او را شاهرخ نهاد.

علاوه بر موارد پیش گفته، سخت گیری ها و اجحافات نظیر «به طرح گرفتن» (خریدن به ثمن بخش) اجناس و کالاها از پیشه وران، گران فروشی به مردم فقیر، ظلم مضاعف به یتیمان از آن جهت که ایشان امکانی برای احقاق حق خود ندارند، انحصار حرفه ها و مشاغلی که جنبه عام دارد به افرادی خاص، و نهایتاً تأمین مخارج سپاهیان از محل درآمدهای مردم عادی، در حالی که وضع خزانه دولت خوب بوده، مورد انتقاد قاننی بود و به همین سبب در اندرزنامه خود از شاهرخ می خواهد که از این اعمال جلوگیری کند (همان: گ ۲۰۸-۲۰۹ پ).

قاننی در چند جا تصریح دارد که پادشاه صرفاً نباید متوجه پایتخت خود باشد، زیرا این گونه تعدی ها و تجاوز به حقوق مردم بیشتر در مناطق دور از هرات رخ می دهد و «اکثر مواضع خراسان» درگیر این معضلات است. اشاره مهم دیگر او به دریافت مالیات و

سرشمار^{۱۲} از عالمان و طالبان علم است. وی معتقد است در حالی که در شرع اسلام، راهبان غیرمسلمان عموماً از جزیه معاف می‌شده‌اند، چرا باید از «علمای امت محمد صلی الله علیه و سلم» فلانات و مؤونات دریافت شود و در ادامه می‌گوید: اگر امکان برانداختن این قوانین به صورت کلی نیست، دست کم برای اهل علم منسوخ شود (همان: گ ۲۱۲ پ).

تاریخ اتمام کتاب ۸۲۰ ق است. یک سال پیش از این تاریخ، شاهرخ مجبور شد به علت کثرت شکایات واصله، مسئولیت دیوان اعلی را مستقیماً به فرزندش بایسنغر بسپارد (عقیلی، ۱۳۳۷: ۳۳۷). با توجه به اطلاعات محدودی که از نظام دیوان‌سالاری تیموریان وجود دارد، می‌توان گفت مسائل مربوط به جمع‌آوری مالیات عمدتاً بر عهده دیوان اعلی بوده است (منز، ۱۳۹۰: ۱۲۴). بعید نیست که نظرات عالمانی نظیر قائنی، که شدیداً نسبت به اجحاف‌ها و تعدی‌های صاحب‌منصبان و مأموران در اخذ مالیات‌های مختلف از مردم ناراضی بوده‌اند، در تصمیم‌گیری شاهرخ نسبت به تغییراتی در این دیوان مؤثر واقع شده باشد.

قائنی و اوضاع مذهبی قهستان

از مطالب مندرج در نصایح شاهرخ، آگاهی‌های ارزشمندی از وضعیت فرق اسلامی در خراسان و به‌ویژه زادگاه مؤلف به دست می‌آید. درباره سایر مناطق ایران چندان سخنی نرانده است؛ فقط یک جا تصریح دارد که از عصر غزنوی و سلجوقی، شیعیان در قم و کاشان و ری در اکثریت بوده‌اند، ولی درعین حال «در روزگار محمود و مسعود و سلطان طغرل و سلطان آلب‌ارسلان، بددین و بدمذهب و رافضی و خارجی را زهره نبودی که آشکارا گشتی و یا پیش ترکی شدنیدی و کارکنان و دبیران ایشان همه حنفی‌مذهب یا شافعی‌مذهب بودند» (قائنی، نصایح: گ ۱۳۲ ر).

جلال قائنی گرایش‌های مذهبی چند گروه مهم در منطقه قهستان را به‌طور خلاصه چنین بیان کرده است: ۱. عالمان آن دیار اکثراً بر مذهب تسنن‌اند، مگر گروهی اندک که به تشیع

منسوب‌اند؛ ۲. سادات جنابذ (گناباد) سنی‌اند ولی در بقیه مناطق، سادات مذهب شیعه دارند؛ ۳. صوفیان منطقه عموماً منتسب به تشیع‌اند و به بیان دقیق‌تر از تصوف به‌عنوان پوشش بهره می‌برند؛ ۴. امیران و حاکمان قهستان و یزد و طبس، اعم از عادل و فاسق، بر مذهب تسنن‌اند.

آشکارترین تقابل قائی، در جایگاه فقهی حنفی‌مذهب، در برابر اسماعیلیه است. او به‌دفعات از تکاپوهای اسماعیلیان در زادگاه خود سخن به میان آورده و تلویحاً از رسوخ ایشان در امور دیوانی شکایت دارد. در اینجا به تاریخ جهانگشای جوینی استناد کرده که ملاحظه از دیرباز، برای پیشبرد اهداف خود و مقهور کردن مخالفان، در جهت تصدی سمت‌های دیوانی می‌کوشیدند. به اعتقاد وی، در طول بیش از سی سال، داعیان اسماعیلی از الموت به منطقه قهستان اعزام می‌شدند تا به تبلیغ مذهب خود پردازند و به‌علت ضعف عالمان، آن دیار تحت سلطه ایشان درآمد. این روند با هجوم هلاکو و تسخیر قلاع اسماعیلیه متوقف شد ولی نویسنده اذعان دارد که پس از مدتی مجدداً کار اعزام داعیان اسماعیلی به منطقه از سر گرفته شد. وی سعی در القای این معنی دارد که منطقه قهستان تا پیش از حضور پیروان اسماعیلیه از وضع مذهبی مطلوب برخوردار بوده است و وجود مدرسه سلطان محمود غزنوی در قائن و مسجد جامع عظیم در حصار تون را بر اثبات مدعای خود شاهد می‌آورد؛ ولی با گسترش تفکرات به‌زعم او «ملحدانه اسماعیلی»، این وضعیت دچار دگرگونی شد (همان: گ ۲-۳۰۲ پ-۳۰۳ ر).

قائی به‌طور مشخص از طبس مسینا^{۱۳} نام برده است که قومی در آنجا «به رفض و الحاد غلیظ» متهم بودند. به‌رغم مخالفت‌های او و تأکیدش بر لزوم برخورد با بددینی، برخی اطلاعاتی که از نوشته او برمی‌آید نشان از نفوذ ممتد عقاید اسماعیلی در آن دیار دارد. در جایی ضمن اعتراف به کثرت پیروان اسماعیلیه، می‌نویسد که درآمد موقوفات به‌دست این گروه از قائن به الموت ارسال می‌شد. در اینجا وی مشخصاً از دو قریه خانیک و بوی مرغ^{۱۴}

۱۳. «طبس مسینا» منطقه‌ای شامل نُه قریه و پنجاه مزرعه در حاشیه بیابان میان قهستان و سیستان است (حافظ ابرو، ۱۳۹۹: ۱/۱۲۵).

۱۴. امروزه به «بی مرغ» مشهور است.

جنابذ نام می برد که، به ترتیب، به مدرسه اسحاقیه و مدرسه سلطان [محمود] قائن وقف شده بود ولی بنا بر «مسموعات متعدد»، درآمد آنها در اختیار گروه یادشده قرار داشت. احتمالاً مأموریت او به قهستان، که یازده ماه به درازا کشید، بنا بر پیشنهاد خودش بوده و می‌رساند که در نیمه نخست قرن نهم، کماکان شیعیان اسماعیلی در این منطقه حضور فعال داشته‌اند. وی از این‌که در ایام زمامداری شاهرخ، بساط بددینی در قهستان محدود شده و شریعت اسلام بر آن دیار تسلط یافته، اظهار رضایت می‌کند. وی همچنین از کامیابی در مأموریت خود سخن گفته است؛ تا آنجا که مردم قهستان بر حسن صباح و خلفای اسماعیلی لعنت فرستاده و از شرب خمر هم توبه کرده‌اند، ساخت و تعمیر مساجد رونق یافته و در مدارس و مساجد آموزه‌های دینی چنان رواج یافته که کودکان شش و هفت ساله هم در زمره یادگیرندگان احکام دینی بوده‌اند^{۱۵} (همان: گ ۳۰۶ پ).

نگاه فقیهانه مؤلف بر کل کتاب سایه افکنده است. بدین سبب از هر گونه تأیید اهل تصوف اجتناب می‌ورزد و همان‌گونه که اشاره شد، درآمدن به لباس صوفیان را از جمله ترندهای رافضیان برای فعالیت و کسب مشاغل دیوانی می‌پندارد. همچنین به ندرت از شعر و شاعران یاد کرده که از جمله موارد اندک آن، ذکر این بیت از کمال خجندی است:

بیزارم از آن دل که در او درد نباشد هر دل که بترسد ز بلا، مرد نباشد
(همان: گ ۱۶)

منابع و مآخذ مورد استناد قائی

نویسنده، در ابتدای کتاب، فهرستی دقیق از منابع مورد استفاده خود را در سه گروه دسته‌بندی و ذکر کرده است. در متن کتاب هم، در موارد متعدد، مآخذ خود را آورده که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- تفاسیر قرآن: تفسیر نسفی، تفسیر کشاف، تفسیر امام فخر رازی، تفسیر احقاق^{۱۶}، تفسیر

۱۵. به نظر می‌رسد این بیان خالی از اغراق و بزرگ‌نمایی نباشد (نک. Subtelny & Khalidov, 1995: 218).

۱۶. به‌رغم جست‌وجوی بسیار، این تفسیر شناخته نشد. اگر اشتباهی در کتابت رخ نداده باشد، چه بسا تفسیری نگاشته‌شده در خراسان بوده که تا کنون به دست نیامده است.

ثعلبی (الکشف و البیان)، عیون التفاسیر از شهاب‌الدین احمد سیواسی، کنز المعانی، تفسیر قشیری (لطایف الاشارات)، حقایق التفسیر سلمی.

- متون حدیث: موطأ امام مالک، مسانید اربعه، صحاح سته، مصابیح السنة از فراء بغوی، مشکوة المصابیح از خطیب عمری، مشارق الانوار، ریاض الصالحین، اذکار امام نووی، جامع الاصول، معالم السنن بیهقی، مصباح المضیء عبدالرحمن جوزی، احیاء علوم الدین.

- منابع فقهی: بستان فقه از ابوليث سمرقندی^{۱۷}، [شرح] جامع الكبير و جامع الصغير از قاضی خان اوزجندی^{۱۸}، هدایه از برهان‌الدین مرغینانی^{۱۹}.

قائنی در ذکر احادیث، معمولاً مآخذ و سلسله راویان را آورده ولی در اکثر موارد، همچنان که خود اشاره می‌کند، از ذکر ترجمه فارسی روایات به سبب رعایت اختصار خودداری کرده است (مثلاً نک. قائنی، نصایح: گ ۲۹ پ).

نتیجه‌گیری

شرایط خاص هرات در آغاز زمامداری شاهرخ تیموری، زمینه‌ای مساعد را برای فعالیت فقیهان حنفی مذهب پدید آورده بود. در این زمان، جلال قائنی، در مقام فقیه و واعظی معتبر و صاحب نفوذ، دست به تألیف کتابی از گونه اندرزنامه‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی با عنوان نصایح شاهرخ زد و آن را به سلطان تقدیم کرد. قائنی در ترسیم برخی ناهنجاری‌ها و

۱۷. ابوليث سمرقندی، فقیه حنفی قرن چهارم هجری و صاحب آثار متعدد از جمله بستان العارفین که بیشتر دست‌نامه‌ای برای واعظان و اهل منبر بوده است. این کتاب چندین بار در هند و عثمانی در قالب چاپ سنگی منتشر شده است.

۱۸. فخرالدین حسن بن منصور مشهور به قاضی خان اوزجندی (د. ۵۹۲ق) فقیه حنفی، دارای آثار متعدد. دو کتاب مذکور در اصل شرح بر دو اثر به همین نام از محمد بن حسن شیبانی است که خود از شاگردان برجسته ابوحنیفه به شمار می‌آید.

۱۹. برهان‌الدین بخاری مرغینانی (۵۳۰-۵۹۳ق) دیگر فقیه مشهور حنفی، مؤلف کتاب بدایة المبتدی و شرح آن با عنوان هدایه، که از متون مهم و درسی در حوزه فقه حنفی است.

ستم‌های وارده بر مردم به سبب پاره‌ای از قوانین مغولی، خصوصاً مالیات‌های برجای مانده از عصر ایلخانی، نظیر تمغا و قلان، به صراحت با پادشاه سخن گفته و از او می‌خواهد که در لغو این قوانین مخالف شرع بکوشد. همچنین در توضیح شرایط مذهبی زادگاه خود (قهستان)، آگاهی‌های تازه‌ای از تکاپوهای فرقه‌های مذهبی، خصوصاً اسماعیلیان ارائه می‌دهد.

منابع

- ابن جزری. محمد بن محمد. تحبیر التیسیر فی القرائات العشر. نسخه شماره ۳۲۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ابوبکر طهرانی (۱۳۵۶). دیار بکریه. به تصحیح فاروق سومر و نجاتی لوغال. تهران: طهوری.
- اصیل‌الدین واعظ، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۳۸۶). مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه. به تصحیح غلامرضا مایل هروی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفین. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخراحمد. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اورعی قدیری، مریم؛ عبدالرحیم قنوات و جواد عباسی (۱۳۹۱). «مناسبات وزیران و امیران در عصر تیموری (بررسی موردی رابطه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی با امیران و وزیران تیموری)». تاریخ و فرهنگ، س ۴۴، ش ۸۹: ۲۹-۴۲.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۶۶). «اوضاع اجتماعی اقتصادی ایران در عصر ایلخانان». در: تاریخ ایران کمبریج، ۵/۴۵۳-۵۰۹. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۹۳). تاریخ اولاد تیمور از تواریخ ملوک و انبیاء. به تصحیح عباس زریاب خویی. قم: مورخ.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۹۹). جغرافیای حافظ ابرو: بخش خراسان. به تصحیح سیدعلی آل داود. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۳۳). تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴. تصحیح سید محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام.

- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۶۷). فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- دورانت، ویلیام (۱۳۶۷). یونان باستان. ترجمه امیرحسین آریانپور، فتح‌الله مجتبیایی و هرمز همایون‌پور. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سعیدزاده، سید محسن (۱۳۶۹). بزرگان قائن. قم: انتشارات ناصر.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۳۷). آثار الوزراء (تألیف در نیمه دوم قرن نهم هجری). تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث). تهران: دانشگاه تهران.
- فخرالدین صفی، علی بن حسین (۱۳۵۶). رشحات عین الحیات. با مقدمه و تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- فروزش، سینا (۱۳۹۱). بررسی تحلیلی سنت اندرزنامه‌نویسی سیاسی در تاریخ میانه ایران. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- فصیح خوافی، جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹). مجمل فصیحی. به تصحیح محمود فرخ. مشهد: کتابفروشی باستان.
- قاسم انوار، علی بن نصیر (۱۳۳۷). کلیات قاسم انوار. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی.
- قائنی، جلال‌الدین محمد. نصایح شاهرخی. نسخه خطی کتابخانه ملی اتریش، شماره AF112.
- گازرگاهی، کمال‌الدین حسین. مجالس العشاق. نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شماره ۷۹۲.
- منز، بئاتریس فوربز (۱۳۹۰). قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری. ترجمه جواد عباسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۷). پارادایم نصیحت: اندیشه ایرانی فراسوی زوال و تداوم. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع بن جمال‌الدین (۱۳۵۷). منشأ الانشاء. به تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. تهران: فروغی.

- یوسف اهل، جلال‌الدین (۱۳۵۶). فراند غیائی. تصحیح حشمت مؤید. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- Flugel, Gustav (1865). *Die arabischen, persischen und turkischen handschriften der kaiserlich-koniglichen hofbibliothek zu wien*, vol. 3, Wien: k. k. Hof-und Staatsdruckerei.
- Subtelny, Maria Eva and Anas B. Khalidov (1995). "The Curriculum of Islamic Higher Learning in Timurid Iran in the Light of the Sunni Revival under Shāh-Rukh", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 115, No. 2 (Apr. – Jun.): 210-236.

